



## An Analysis of the Punishment for Intermediary for adultery (*Qiyāda*) in Imāmī Jurisprudence, with a Critique of the Islamic Penal Code of 1392 AH (2013–2014 AD)

**Dr. Abolghasem Hoseini Zeidi (Corresponding Author)** , Assistant Professor, Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

Email: [hoseinzeidi@razavi.ac.ir](mailto:hoseinzeidi@razavi.ac.ir)

**Dr. Reza Hagh Panah**, Assistant Professor, Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

**Habib Yusufvand**, PhD Candidate, Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

**Mohammad Hossein Golyari**, PhD Candidate, Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran

### Abstract

In *Imāmī* jurisprudence, intermediary for adultery is subject to different rulings and penalties due to differences in the underlying principles of juristic reasoning. Among these, seventy-five lashes are regarded as the punishment on which the jurists have reached agreement, and this appears to provide conclusive evidence of the position of the Infallible. The present study employs a descriptive-analytical methodology, analyzes the punishment prescribed for intermediary for adultery in Imāmī jurisprudence, and critically evaluates its treatment in the Islamic Penal Code. It argues that the punishment for intermediaries for adultery may be aggravated in four forms. This argument is supported through a cumulative assessment of indicia (*tajammūʿ-i qarāʾin*), including the compensation for weakness in the chain of transmission by reference to the rulings of early jurists, the reliability of the consensuses attributed to early jurists, the evidentiary value of the apparent meaning of the report attributed to ‘Abd Allāh b. Sinān, and the corroborative significance of the report contained in *Fiqh al-Riḍā*.

**Keywords:** Intermediary for adultery (*qiyāda*), fourfold punishments for intermediary for adultery, cumulative assessment indicia (*tajammūʿ-i qarāʾin*), report of ‘Abd Allāh b. Sinān.





افشور

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۸ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴۵ - تابستان ۱۴۰۵، ص ۶۰ - ۳۹

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲



شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.88789.1803>

نوع مقاله: پژوهشی

## مجازات قیادت در فقه امامیه؛ بازخوانی انتقادی

### بر مبنای تجميع قراین با نگاهی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

دکتر ابوالقاسم حسینی زیدی (نویسنده، مسئول)

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: [hoseinzeidi@razavi.ac.ir](mailto:hoseinzeidi@razavi.ac.ir)

دکتر رضا حق پناه

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

حبيب يوسفوند

دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

محمدحسین گلیاری

دانشجوی دکتری گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

#### چکیده

قیادت در فقه امامیه بنابر تفاوت مبانی اجتهادی، دارای احکام و مجازات‌های متفاوتی است. در این میان، ۷۵ ضربه شلاق به عنوان مجازات مورد توافق فقها به شمار می‌آید و چنین می‌نماید که به طور قاطع نشان‌دهنده نظر معصوم باشد. این پژوهش با به کارگیری روش تحلیلی توصیفی به بررسی مجازات قیادت در فقه امامیه و نقد آن در قانون مجازات اسلامی پرداخته است. مدعا این است که مجازات قیادت می‌تواند به چهار صورت تشدید شود. این ادعا به کمک تجميع قراین، از جمله جبران ضعف سند با فتوای متقدمان، وثاقت اجماعات متقدمان، اعتبار ظهور روایت عبدالله بن سنان و نقش تأییدکنندگی روایت فقه رضوی، به اثبات رسیده است.

**واژگان کلیدی:** قیادت، مجازات‌های چهارگانه قیادت، تجميع قراین، روایت عبدالله بن سنان.

مسئله قیادت از جمله مسائل ریشه دار اسلام است که در کتب فقیهان امامیه در حدود، مکاسب محرمة، نکاح محرم بدان پرداخته شده است. در این مسئله همانند سایر مسائل در میان فقها اقوال متفاوتی وجود دارد که منشأ آن را در روش شناسی اجتهاد آن بزرگواران می توان جست.

پیشینه مسئله در میان فقها به شیخ مفید در المقنعة و سیدمرتضی در الانتصار و شیخ طوسی در النهایة بر می گردد. در دروس مربوط به درس خارج هم به این مبحث پرداخته است (مانند درس خارج آیت الله سبحانی، فقیهی، نجفی و...) و در این زمینه مقالاتی نگاشته شده است که در آن ها تبیین مجازات ها و مناہج فقهی و تحلیل های مبنایی اجتهادی کم تر مشاهده می شود (مانند بازجستی فقهی در ماهیت قوادی از محمد محسنی دهکلانی، قوادی و مجازات آن در فقه و قانون مجازات اسلامی از هادی مؤمنی). در نگارش این مقاله از مطالب مقالات استفاده نشده است و سعی در ارائه چهارچوبی دقیق از مجازات قیادت و تقسیم بندی آن شده است که مقایسه مقالات بهترین گواه بر این مطلب است، وانگهی در این پژوهش سعی شده براساس تجمیع قراین، که از مبانی منهج وثوق صدوری<sup>۱</sup> است، به این موضوع بنگرد و در حد توان به نقد آرای دیگر بپردازد.

ضرورت بحث در این است که حد قیادت به نوعی با کمبود منابع از جمله روایت روبه روست، به طوری که براساس منهج وثوق صدوری تنها دو روایت از امام صادق و امام رضا(ع) در این باره وجود دارد که متضمن حکم جزایی قیادت است<sup>۲</sup> و براساس منهج وثوق، سندی یا روایت نداریم یا با مسامحه یک روایت از امام صادق(ع) را می پذیریم. این در حالی است که روایات پیامبر و دیگر روایات باب قیادت مشتمل بر حکم جزایی این حد نیست، بلکه فقط بر مبعوضیت آن اشاره کرده است.

در این جستار بر مبنای وثوق صدوری و تکیه بر تجمیع قراین می توان چهار مجازات را هم نوا با شیخ طوسی بیان کرد. گرچه تفاوت مبنا در میان فقها در این باره باعث نظر اساسی است؛ لذا طرفداران مکتب وثوق سندی دو مجازات را برگزیده اند.

۱. این گروه بر این باورند که معیار و تراز عمل به حدیث، اطمینان به صدور آن از معصوم است و صدور آن از معصوم، از دوراه ثابت می شود: ۱. از راه سند؛ یعنی سلسله سند آن باید موثق باشد؛ ۲. از راه قرینه ها و نشانه ها. اینان بر این باورند: نمی توان با بودن یک راوی ضعیف، روایت را ضعیف انگاشت؛ زیرا ممکن است از راه دیگری اعتبار روایت ثابت شود. قرینه ها و نشانه های خارجی که نشان از اعتبار روایت دارند، تنها در سند خلاصه نمی شوند و احوال راوی در کتاب های رجال، دلیل ضعیف راوی نیست.

۲. ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴/۴۷.

## ۱. بررسی<sup>۳</sup> اقوال

چهار قول در این مسئله مطرح است:

### ۱.۱. یک مجازات

بدون تردید می‌توان این قول را برای کسانی که شهرت فتوایی قدما را قبول نداشته و تبعید در مرتبه دوم را معتبر نمی‌دانند، جاری دانست. همچنان‌که «قانون مجازات اسلامی» در جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ این قول را پذیرفته است.

در ماده ۲۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج ضربه شلاق است و برای بار دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود که مدت آن را قاضی مشخص می‌کند و برای زن فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است.»<sup>۴</sup> همین حکم در قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ مطرح بوده است. با اینکه این قانون نسخ شده است اما مفاد آن مورد تأیید فقهایی است که تبعید را در مرحله دوم شرط می‌دانند؛ این فقیهان از طرفداران سه مجازات‌اند که در رأس آن‌ها سیدمرتضی قرار دارد و در مباحث آینده خواهد آمد. از این رو، قانون مجازات در این حکم از منهج اجتهادی سیدمرتضی در تبعید در مرحله دوم،<sup>۵</sup> از منهج محقق حلی در عدم اعتبار شهرت فتوایی<sup>۶</sup> و نیز از حکم قطعی اجماعات امامیه در هفتاد و پنج ضربه شلاق استفاده کرده است. به نظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی مبنایش را در آن برهه زمانی در موضوع قیادت، بر تخفیف و تسهیل و عدم تشدید مجازات استوار کرده، به گونه‌ای که شهرت فتوایی قدما و اجماعات قدما را در دو حکم تبعید و تراشیدن سر - به سبب مصالحی - نادیده گرفته است. بنابراین اگر قیادت به دلیل شرایط اجتماعی و... گسترش یافت، قانون مجازات اسلامی می‌تواند به دلیل مصلحت نظام اسلامی و جلوگیری از فساد، به تشدید مجازات بر مبنای شیخ الطائفه در چهار مجازات یا سه مجازات بر مبنای سیدمرتضی یا دو مجازات بر مبنای محقق حلی عمل کند.

### ۱.۲. دو مجازات

طرفداران دو مجازات، به «شلاق» و «تبعید در مرتبه اول» اعتقاد دارند و شهرت قدما را قبول ندارند. می‌توان گفت: اینان غالباً طرفداران مکتب وثوق سندی هستند که سردمداران آن سیدبن طاووس و محقق

۳. باتوجه به حجم بالای مقاله به توضیح قیادت در لغت و اصطلاح پرداخته نشده است.

۴. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۴۳، مبحث حد قوادی.

۵. سیدمرتضی تأکید دارد که تبعید باید براساس شرایط و ضوابط خاصی انجام شود؛ ایشان در فتوای خود در موضوع قیادت، تبعید را در مرحله دوم اجرای حد معتبر می‌دانند.

۶. محقق حلی معتقد است که شهرت فتوایی به خودی خود نمی‌تواند دلیلی برای اثبات حکم شرعی باشد، زیرا این شهرت ممکن است ناشی از اشتباه یا عدم دقت در استنباط احکام باشد. در نتیجه، برای پذیرفتن یک فتوا نیاز به دلایل معتبر و مستند وجود دارد.

حلی هستند. همچنین ابن جنید، علامه حلی، فخرالمحققین، شهید ثانی و... در این گروه قرار دارند. البته فقهای نامدار دیگری مانند شهید اول، شیخ انصاری و دیگران نیز بر این قول هستند.

پیروان مکتب وثوق سندی، به سند روایت و رجال آن توجه دارند و نیز شهرت قدما را جابر ضعف سند نمی‌دانند. طبق نظر این فقیهان مجازات تبعید در مرحله اول است که مناسب با قول شیخ طوسی و مخالف با شیخ مفید و سیدمرتضی است.

محقق حلی قائل به تبعید در مرتبه اول است که متناسب با روایت عبدالله بن سنان است.<sup>۷</sup> در ضمن ایشان حکم تراشیدن سر و شهرت را به (قیل) نسبت داده است که بیان (قیل) دلالت بر ضعف این قول در نظر محقق حلی دارد.<sup>۸</sup>

همچنان که ابن فهد حلی تبعید در مرتبه اول را «أشهر و أنسب» با عموم روایت عبدالله بن سنان دانسته و مجازات شلاق را اجماعی دانسته است، ایشان در دو مجازات دیگر اظهارنظری نکرده است. از این رو، ایشان طرفدار دو مجازات است.<sup>۹</sup>

علامه حلی تبعید را در مرتبه اول موافق با مشهور دانسته است که از روایت عبدالله بن سنان<sup>۱۰</sup> به دست می‌آید.<sup>۱۱</sup> نظیر استدلال محقق حلی را شهید اول در دو حکم را بیان کرده است.<sup>۱۲</sup> شهید ثانی و ابن جنید<sup>۱۳</sup> از اتباع مکتب وثوق سندی نیز دو حکم شلاق و نفی در مرتبه اول را از روایت عبدالله بن سنان برداشت کرده‌اند و شهرت قدما را معتبر نمی‌دانند.<sup>۱۴</sup> فخرالمحققین، فرزند علامه حلی دو مجازات شلاق و تبعید را در مرتبه اول معتبر می‌داند که در روایت آمده است.<sup>۱۵</sup> شیخ انصاری نیز مانند دیگر فقیهان دو مجازات شلاق و نفی را برای قوای بیان کرده است (مراد ایشان تبعید در مرتبه اول است) و مستند ایشان روایت ابن سنان است.<sup>۱۶</sup>

۷. کلینی، الفروع من الکافی، ۲/۶۱۱، ح ۱۰؛ ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴/۳۴؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰/۶۴.

۸. محقق حلی، شرایع الإسلام، ۴۲۹.

۹. ابن فهد حلی، المذهب الباری، ۵/۶۱.

۱۰. «عن عبدالله بن سنان، قال، قلت لابی عبدالله (ع): اخبرنی عن القواید ما حدّ؟ قال: لا حدّ علی القواید. ایس انما یعطى الاجر علی ان یقود؟ قلت: جعلت فداک انما یجمع بین الذکر و الانثی حراماً؟ قال: ذاک المؤلّف بین الذکر و الانثی حراماً؟ قلت: هو ذاک، جعلت فداک؟ قال: یضرب ثلاثة ارباع حدّ الزانی [خمسة وسبعین سوطاً] و ینفی من المصر الذی هو فیه» (کلینی، الفروع من الکافی، ۲/۶۱۱).

۱۱. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۰۲/۹.

۱۲. شهید اول، اللعة الدمشقیة، ۱/۲۳۹.

۱۳. باتوجه به اینکه کتاب ابن جنید در دسترس نبود، به برداشت شهید ثانی از کلام ابن جنید در مسالک الأفهام اعتماد کردیم.

۱۴. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۴۲۳/۱۴.

۱۵. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۴/۴۹۵.

۱۶. انصاری، مکاسب، ۱/۳۸۵.

### ۱. ۳. سه مجازات

پیشینه این دیدگاه را می‌توان در کلام شیخ مفید در المقنعة و سیدمرتضی در الإلتصار بیان کرد. شیخ مفید بیان کرده: «كان على السلطان أن يجعله [القواد] خمساً و سبعين جلدَةً و يحلق رأسه و يشهّره في البلد الذي يفعل ذلك فيه و...»<sup>۱۷</sup> شیخ مفید در فتوای خود در موضوع قیادت قائل به تفصیل «تکرار و عدم تکرار» فعل قیادت در اجرای حد مجازات شده است که تبعید را در مرحله دوم اجرای حد معتبر می‌داند. بنابراین در ابتدا سه مجازات را برای مرد قواد و یک مجازات را برای زن در نظر گرفته است. بعد از شیخ مفید، اتباع وی قائل به این سه مجازات شدند و در این باره می‌توان بیان کرد آن دسته از اقوالی که سه مجازات و یک مجازات را برای قواد در وهله نخست در نظر گرفته‌اند در تبعید در مرتبه دوم اشتراک دارند.

سیدمرتضی سه مجازات شلاق و حلق رأس و اشهار بلد را برای قواد در کتاب فتوای خود بیان کرده و مستندش اجماع امامیه است.<sup>۱۸</sup> نظیر وی، ابوالصلاح حلبی (التقی) است که تبعید را در مرتبه اول بیان نکرده است و این خود قرینه بر این مطلب است که تبعید در مرتبه دوم معتبر است.<sup>۱۹</sup> همچنین ابن زهره سه مجازات را برای قواد ذکر کرده است: هفتاد و پنج ضربه شلاق، تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر.<sup>۲۰</sup> ابن حمزه طوسی نیز سه مجازات را ذکر می‌کند اما در صورت تکرار فعل حد قیادت، تبعید را در مرحله دوم معتبر می‌داند.<sup>۲۱</sup>

به نظر می‌رسد منشأ اختلاف فقیهان را باید در «مفهوم‌گیری عدد» در روایت عبدالله بن سنان جست‌وجو کرد. در روایت به اصل تبعید اشاره شده ولی صراحتی در مرتبه اول یا دوم ندارد، بنابراین روایت مجمل است. همچنان‌که در اصول بیان شده است که عدد در برخی موارد مفهوم ندارد و مورد زیر از آن دسته است. با نگاهی به ادله فقیهان می‌توان مهم‌ترین مستند در تبعید در مرتبه دوم را اجماع دانست.

أ. اجماع و تعیین: ابن زهره در این باره ادعای اجماع کرده است.<sup>۲۲</sup> به قول صاحب جواهر، ابن زهره اجماع در تبعید در مرتبه دوم را مرجح از روایت عبدالله بن سنان قرار داده است. بنابراین روایت عبدالله بن سنان صراحت دارد و لذا اجماع ابن زهره بر تبعید در مرتبه دوم روایت را مقید می‌کند،<sup>۲۳</sup> بلکه

۱۷. مفید، المقنعة، ۷۹۱.

۱۸. سیدمرتضی، الإلتصار، ۵۱۵/۱.

۱۹. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۱۰/۱.

۲۰. ابن زهره، غنیة النزوع، ۴۲۷.

۲۱. ابن حمزه، الوسیلة، ۴۱۴.

۲۲. ابن زهره حلبی، غنیة النزوع، ۴۷۷.

۲۳. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۴۱/۴۰۰.

سیدعلی طباطبایی در ریاض المسائل تبعید در مرتبه دوم را متعین دانسته است.<sup>۲۴</sup> بدون تردید، چنین اجماعی از ابن زهره یا اتباع وی، در منهج وثوق صدور پذیرفته نیست؛ زیرا فقیهانی از قدما مانند شیخ طوسی و دیگران با این اجماع مخالفت کرده‌اند که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

ب. اصل عملی احتیاط: طرفداران تبعید، مرتبه دوم را موافق با اصل عملی احتیاط دانسته‌اند. به این بیان که، چون شک در تبعید در مرتبه اول یا دوم داریم و در روایت قیادت به صراحت این مورد مشخص نشده است، از این رو با فقدان روایت نوبت به رجوع به اصول عملیه می‌رسد که مقتضای احتیاط با تبعید در مرتبه دوم سازگار است.<sup>۲۵</sup>

ج. قاعده درء: این بیان مستفاد از کلام آیت الله منتظری است که صرفاً بیان شده است اما دیدگاه وی نیست: «اگر در سند روایت عبدالله بن سنان مناقشه نمود که ضعف سندش در این حکم جبران نمی‌شود [ضعف سند با عمل مشهور فقها جبران نمی‌شود] و اگر جبران ضعف سند نماید فقط برای اصل حد است [اصل حد در ۷۵ ضربه شلاق است] بنابراین قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» - حدود با شبهه از بین می‌روند - [شبهه در تبعید در مرتبه اول یا دوم است که قاعده درء آن را در مرتبه دوم بیان می‌کند].<sup>۲۶</sup> مهم‌ترین نقد بر قائلان بر تبعید در مرتبه دوم را باید در مخالفت با ظاهر روایت عبدالله بن سنان دانست؛ از این رو حمل کردن خلاف ظاهر روایت و مقدم دانستن آن بر ظاهر روایت، در علم اصول پذیرفته شده نیست. همچنان که آیت الله سبحانی بر این مورد اشکال می‌کند که برداشت تبعید در مرتبه دوم برخلاف روایت عبدالله بن سنان است که نفی را در مرحله اول می‌داند.<sup>۲۷</sup>

#### ۴. ۱. چهار مجازات

پیشینه این دیدگاه بدون تردید در کلام شیخ طوسی در کتاب النهایة است: «يجب عليه [القَوَاد] ثلاثة أرباع حد الزانی خمسة و سبعون جلدَةً و یحلق رأسه و یشهر فی البلد، ثم ینفی عن البلد الذی فعل ذلک فیه إلی غیره من الأمصار.»<sup>۲۸</sup>

ایشان چهار مجازات تعریف شده را بیان کرده که در سه مجازات شلاق، تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهری که مرتکب فعل قَوادی شده است را با «واو عطف» و سپس مجازات چهارم را با «ثم عاطفه» که

۲۴. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۵۱۵/۱۳.

۲۵. خمینی، تحریر الوسیله، ۱۶۱/۴.

۲۶. منتظری، کتاب الحدود فی مباحث الزنا و اللواط و السحق و القیادة، ۲۶۷/۱.

۲۷. سبحانی، خارج فقه، ۱۳۹۸/۱۱/۲۷.

۲۸. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۷۱۰.

دلالت بر تأخیر زمانی و ترتیب حکم دارد، بیان کرده است. ظهور کلام ایشان با تبعید در مرتبه اول سازگار است.

بعد از شیخ طوسی، اتباع وی به این بیان پرداختند: ابن ادریس حلی و قاضی ابن براج چهار مجازات را به ترتیب هفتاد و پنج ضربه شلاق، تراشیدن سر، مشهور گردانیدن در داخل شهر و تبعید را در کتاب فتوای خود بیان کرده است.<sup>۲۹</sup>

به نظر می‌رسد ابن ادریس حلی در فتوای خود متأثر از شیخ طوسی بوده است با اینکه مستندی از دو حکم تراشیدن سر و شهرت ذکر نکرده است و منهج ایشان مانند سید مرتضی بر عدم اعتبار خبر واحد است، اما در این مورد بر شهرت فتوایی قدما مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و سید مرتضی اعتماد کرده، در حالی که روایتی در این مورد نداریم و این خود می‌تواند نشان از وصول خبری در آن دوران باشد که به دست ما نرسیده است.

#### ۱. ۴. ۱. مستند قائلان به تبعید در مرتبه اول

این دسته بر این باورند که ظهور روایت عبدالله بن سنان بر تبعید، در مرتبه اول است. به عبارتی، طرفداران دو و چهار مجازت بر این بیان اقامه دلیل کرده و از آن‌ها می‌توان به شیخ طوسی در رأس چهار مجازات و ابن فهد حلی، محقق حلی و علامه حلی در رأس دو مجازات اشاره کرد.

صاحب جواهر بیان می‌کند: تبعید در مرتبه اول موافق با روایت عبدالله بن سنان است که این روایت اصل در مسئله قیادت است.<sup>۳۰</sup> آیت الله سبحانی نیز بیان می‌کند: برای دو مجازات شلاق و تبعید، روایت عبدالله بن سنان را داریم.<sup>۳۱</sup> از کلام ایشان بر می‌آید که ایشان نیز نفی بلد را در مرتبه اول معتبر دانند.

گیریم ظهور روایت عبدالله بن سنان را در تبعید مرتبه اول ندانستیم، با استفاده از منهج وثوق صدوری، روایت ضعیف در فقه رضوی مساعد و مؤید روایت ابن سنان است که تبعید را در مرتبه اول ثابت می‌کند.<sup>۳۲</sup> محقق حلی تبعید در مرتبه اول را موافق با روایت عبدالله بن سنان یا فقه رضوی می‌داند.<sup>۳۳</sup> صاحب جواهر بیان می‌کند: «تبعید در مرتبه اول نیز با روایتی که در «کتاب رضوی» آمده است موافق است.»<sup>۳۴</sup> این همان فتوای براساس مکتب وثوق صدوری است که روایت ضعیف را طرد نمی‌کنند؛ بلکه اگر با روایات دیگر موافق باشد از طریق تجميع قراین به اعتبار دلالتی یا سندی روایت حکم می‌کنند.

۲۹. ابن ادریس، السرائر، ۴۷/۳؛ ابن براج، المذهب، ۵۳۴/۲.

۳۰. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۴۰/۴۱.

۳۱. سبحانی، درس خارج فقه، ۸۹/۱۱/۲۷.

۳۲. نوری، مستدرک الوسائل، ۸۷/۱۸.

۳۳. محقق حلی، شرائع الإسلام، ۱۴۹/۴.

۳۴. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۴۰/۴۱.

#### ۱. ۴. ۲. جمع‌بندی نفی در مرتبه اول و دوم

آیت‌الله منتظری افزون بر اینکه بر تبعید در مرتبه اول حکم کرده است، در بیانات وی اختلاف در مبانی روش‌شناسی فقها برای اهل فن کاملاً هویداست: «اگرچه روایت عبدالله بن سنان ظاهر است و اجماع ادعاشده نص است و واجب است که نص بر ظاهر مقدم شود؛ اما ثابت شد که این اجماع منقول است و صرف فتوادادن شیخ مفید و سلار دیلمی موجب علم به فتوا نیست، وانگهی شیخ طوسی که معاصر با آن دو بزرگوار است با این حکم مخالفت کرده است [مراد تبعید در مرتبه دوم است].»

بنابراین، صرف نظرکردن از ظاهر روایت عبدالله بن سنان، که موافق با روایت رضوی است، به سبب اجماع ادعاشده در کتاب غنیة النزوع توسط ابن‌زهره مشکل است. بنابر منهج وثوق صدوری، «قاعده درء» و «اصول عملیه احتیاط» در این باره جاری نیست. وجه اصل احتیاط را سابقاً بیان کردیم و همان استدلال درباره قاعده درء صورت می‌پذیرد.

#### ۱. ۴. ۳. رفع اشکال

تعارضی در دیدگاه طرف‌داران تبعید در مرتبه اول وجود دارد که در پژوهش‌ها به آن اشاره نشده است و به نظر می‌رسد در این مقاله برای اولین بار به آن اشاره شده است. منشأ تعارض را باید در کلام دو فقیه، ابن‌فهد حلی و علامه حلی جست‌وجو کرد. ابن‌فهد حلی تبعید در مرتبه اول را به «أشهر» و «أنسب» نسبت داده است،<sup>۳۵</sup> در حالی که در قرون متأخر، علامه حلی و صاحب ریاض تبعید در مرتبه اول را به مشهور نسبت داده است.<sup>۳۶</sup>

تردیدی نیست که تبعید در مرتبه اول است اما در نسبت «أشهر» با «مشهور» تفاوت وجود دارد. به نظر می‌رسد مراد از أشهر در کلام ابن‌فهد، فقیهان متقدم مانند شیخ طوسی، فاضلان و... است که تبعید در مرتبه اول را أشهر و تبعید در مرتبه دوم را مشهور می‌دانند ولی مراد علامه از مشهور، مقایسه فتوای فقیهان دوره خود از متأخران و متقدمان است که تبعید در مرتبه دو را مشهور می‌دانند، بنابراین تعارضی در کار نیست. همچنان که در دوره معاصر اگر فتاوای فقها را از متقدمان، متأخران، متأخر المتأخران و معاصر را موردی بررسی کنیم، قول مشهور و أشهر در این باره مشخص می‌شود.

#### ۲. قول به تراشیدن سر و مشهورگردانیدن در شهر

حال که در بخش اول به اقوال فقها و نقد آنان و تبیین قول مختار پرداختیم، در بخش دوم به تقویت دو

۳۵. ابن‌فهد حلی، المذهب البارع، ۶۲/۵.

۳۶. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۰۲/۹؛ طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۵۱۶/۱۳.

قول تراشیدن سر و مشهورگردانیدن در شهر می‌پردازیم.

در اینکه پیشینه مسئله در بین سه شخصیت فقهی شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی از میان قدمای می‌چرخد، بحثی نیست اما در کتب فقهی، علامه حلی اشاره به پیشینه بحث کرده و آن را به شیخ طوسی و مفید نسبت داده است.<sup>۳۷</sup> بنابراین نسبت دادن پیشینه به شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه درست نیست، زیرا با تقدم زمانی که شیخ مفید بر شیخ طوسی دارد، این قول بدون تردید صحیح نیست. همچنان‌که با تقدم زمانی که سیدمرتضی بر شیخ طوسی دارد به نظر می‌رسد سیدمرتضی در این مسئله بر شیخ طوسی تقدم دارد.

بنابراین، دو مجازات فوق در نزد قدمای مانند شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، ابن‌ادریس حلی و... مورد پذیرش و فتوا قرار گرفت. این در حالی است که بزرگانی مانند سیدمرتضی و ابن‌ادریس بر طبق منهج اجتهادیشان خبر واحد را حجت نمی‌دانند با اینکه سیدمرتضی و ابن‌زهره بر این دو حکم ادعای اجاع کردند. سؤالی که به ذهن خواننده خطور می‌کند این است که: دلیل این حکم چیست؟  
جواب سؤال را باید در پیروان مکتب وثوق صدوری و اعتبار شهرت فتوایی قدمای جابر ضعف سند و وثوق به اجماعات قدمای از باب تجميع قرائن در مقابل منهج وثوق سندی جست‌وجو کرد. این همان روش‌شناسی اجتهاد فقه‌هاست که برای رفع سرگردانی به آن نیازمندیم.  
صاحب ریاض در دفاع از دو حکم حلق رأس و اِشهار بلد نکاتی را بیان می‌کند که در بطن منهج وثوق صدوری قرار دارد:

أ. این دو مجازات مشهور بین اصحاب است.

ب. ادعای اجماع سیدمرتضی و ابن‌زهره در کتاب‌های الانتصار و غنیة النزوع شده است.<sup>۳۸</sup> همین ادعای اجماع برای ثبوت حکم تراشیدن سر و مشهورگردانیدن در شهر کافی و مجزی است.  
ج. فتوای مشهور فقها مبنی بر تراشیدن سر و چرخاندن در شهر سبب جبران ضعف سند می‌شود.  
د. افزون‌بر اینکه شخصی مانند ابن‌ادریس حلی مبنایش این است که به خبر واحد عمل نمی‌کند این دو مجازات را پذیرفته است،<sup>۳۹</sup> نظیر همین مطلب برای سیدمرتضی علم‌الهدی وجود دارد.  
ه. مخالفت صریحی با این حکم تراشیدن سر و مشهورگردانیدن در شهر نشده است.  
در نتیجه، سیدعلی طباطبایی بیان می‌کند: اگرچه از ظاهر متن تردید و شک در این حکم (حلق رأس و

۳۷. نک: علامه حلی، مختلف الشیعة، ۲۰۲/۹.

۳۸. نک: سیدمرتضی، الانتصار، ۵۱۵؛ ابوالصلاح حلی، الکافی فی الفقه، ۴۲۷.

۳۹. نک: ابن‌ادریس، السرائر، ۴۷۱/۳.

إشهار فی البلد) وجود دارد؛ ولی دلایل پنج‌گانه‌ای که اقامه شد هیچ وجهی برای شک در این حکم وجود ندارد،<sup>۴۰</sup> نظیر این دلایل (اول، دوم، چهارم) را صاحب‌جواهر هم برگزیده است.<sup>۴۱</sup>

البته بر این باور هستیم که اصل مسئله در دو مجازات تراشیدن سر و مشهورگردانیدن در شهر برگشت به یک مسئله اصولی به نام «شهرت فتوایی قدما و اعتضاد جابریّت سند» دارد و تا زمانی که این مسئله شهرت و اقسام آن از نظر حجیت به وضوح روشن نشود مخاطب در حیرت به سر می‌برد. لذا اگر مبنای حجیت شهرت فتوای قدما را قبول داشته باشیم، دو مجازات حلق و شهرت‌گردانی هم پذیرفتنی است، وگرنه این دو مجازات را طبق منهج سندی نباید پذیرفت. مثلاً آیت‌الله سبحانی از فقهای معاصر معتقد است شهرت فتوای قدما حجت است. اگر واقعاً شهرت فتوای مجرد باشد، این برای ما حجت است.<sup>۴۲</sup>

البته برخی از اندیشمندان مانند آیت‌الله منتظری توجیهی را درباره فتوای فقهای قدما در مسئله‌ای با فقدان روایت با نام «ورود نص معتبر در نزد قدما و عدم ایصال آن» بیان کرده‌اند که با این نظر کاملاً موافق هستیم و می‌توان آن را به عنوان مؤیدی در محل بحث بیان کرد. تحلیل از این قرار است: «با اینکه روایتی در مسئله تراشیدن سر و مشهورگردانیدن در شهر شخص قوّاد در دسترس ما وجود ندارد، اما فقهای قدما امامیه در کتاب‌هایشان که برای نقل نمودن مسائل مأثوره از معصومان(ع) است فتوا داده و بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. حتی در نظر فقیهانی مانند سیدمرتضی که به خبر واحد عمل نمی‌کند و امامیه از کسانی نیستند که به اعتبارات و استحسان ظنی عمل نمایند و لذا این فتوا خود از واردشدن نص معتبری که به آنها دست‌به‌دست رسیده است خبر می‌دهد. بنابراین، نسبت دادن قول (قیل) در این حکم که إشعار به ضعف حکم دارد بدون وجه است. همچنین آنچه که ابن‌جنید از عدم فتوادادن به آن و به تبعش، شهید ثانی در غیر محل است.»<sup>۴۳</sup>

حال که با مبنای اعتبار شهرت فتوایی قدما آشنا شدیم به راحتی می‌توان ادله منهج و ثوق سندی را نقد کرد. مهم‌ترین دلیل آن‌ها را می‌توان «عدم الدلیل دلیل العدم» دانست.

أ. عدم الدلیل دلیل العدم: بدون تردید عدم نص بر مجازات تراشیدن سر و اشهار بلد، خود دلیل بر عدم مجازات‌های فوق است. ابن‌فهد حلی دو مجازات تراشیدن سر و مشهورگردانیدن را فاقد نصوص اهل بیت(ع) می‌داند.<sup>۴۴</sup> همچنان‌که شهید ثانی به دلیل اینکه روایت عبدالله بن سنان شامل دو حکم تراشیدن سر

۴۰. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۵۱۵/۱۳.

۴۱. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۰۱/۴۱.

۴۲. سبحانی، خارج فقه، ۱۳۸۹/۱۱/۲۷.

۴۳. منتظری، کتاب الحدود فی مباحث الزنا و اللواط و السحق و القیادة، ۲۶۶/۱.

۴۴. ابن‌فهد حلی، المذهب البارع، ۶۱/۵.

و مشهورگردانیدن در شهر نیست این دو حکم را نپذیرفته‌اند.<sup>۴۵</sup> بنابراین این استدلال درباره طرفداران یک و دو مجازات جریان دارد.

ب. تکیه بر قدرمتیقن از روایت عبدالله بن سنان: شهید ثانی بیان می‌کند که در سند روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع)، شخصی به نام محمد بن سلیمان وجود دارد. ایشان مشترک بین گروهی از ثقه و غیرثقه است. به دلیل ضعف سندی محمد بن سلیمان، محقق حلی حکم تراشیدن سر و مشهورگردانیدن در شهر را براساس روایت ابن سنان دارای ضعف می‌داند، زیرا که حکم حلق رأس و اشتهار بلد بر مستند روایت عبدالله بن سنان دلالت ندارد. شهید ثانی قول ابن جنید اسکافی را براساس روایت عبدالله بن سنان نیکو شمرده است.<sup>۴۶</sup> در روایت دو، حکم هفتادوپنج ضربه شلاق و تبعید در مرتبه اول است [به عبارت دقیق‌تر وقتی روایت عبدالله بن سنان خود دارای ضعف سندی است و با مسامحه حکم مجازات قیادت را پذیرفتیم برای دو مجازات دیگر تراشیدن سر و مشهورگردانیدن در شهر که دلیل و روایتی وجود ندارد، به طریق اولی و قیاس اولویت نمی‌توان حکم را پذیرفت؛ افزون بر اینکه دو حکم ذکرشده در روایت ابن سنان وجود ندارد].

با اینکه مجازات مشهورگردانیدن در شهر را پذیرفتیم اما برخی از ابهامات در کیفیت شهرت و تراشیدن سر وجود دارد که در روایات قیادت به‌طور کلی و روایت عبدالله بن سنان و فقه رضوی به‌طور خاص اشاره نشده است یا در کیفیت تبعید نکات مبهمی وجود دارد که با استفاده از منهج و ثوق صدور و اعتبار روایت ضعیف فقه رضوی و اعتبار آن می‌توان پاسخ داد و نواقص این مورد را از بین برد.

### ۳. زمان تبعید

اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که مشخص‌کننده زمان تبعید چه کسی است؟ در کلام غالب فقهای امامیه متأسفانه مدت زمان مشخصی برای تبعید شخص قواد مشخص نشده است و تاحدودی این حکم مجهول و دارای ابهام است. از جهتی با کمبود روایت در این مورد قیادت روبه‌رو هستیم که در روایت عبدالله بن سنان زمانی را برای تبعید بیان نکرده است. بنابراین سؤالی مطرح است که: مدت زمان تبعید در مسئله قیادت وظیفه چه کسی است؟

أ. سلطان: شیخ مفید تعیین مجازات‌های قواد از جمله تبعید را از وظایف «سلطان» به شمار می‌آورد.<sup>۴۷</sup> البته مفهوم سلطان تاحدودی دارای ابهام است که چه کسی را شامل است؟ آیا مراد، حاکم

۴۵. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۴۲۳/۱۴.

۴۶. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۴۲۳/۱۴.

۴۷. مفید، المقنعة، ۷۹۱.

اسلامی است یا غیرحاکم اسلامی را شامل است؟

ب. حاکم: این نظر را مشکینی بیان می‌کند: «و ان مقدار النفی زماناً و مکاناً موکول إلی نظر الحاکم»<sup>۴۸</sup> کلام ایشان صراحت در موکول شدن محدوده زمانی و مکانی تبعید به «حاکم» است، ولی خمینی با حالت تردید در حکم فتوا داده است: «بعید نیست بگوییم تعیین مقدار زمان تبعید (در مسئله قیادت) به نظر حاکم باشد.»<sup>۴۹</sup>

ج. قاضی: قانون مجازات اسلامی زمان تبعید را «تا یک سال» و «قاضی» شخص مجری در تبعید معرفی کرده است.<sup>۵۰</sup>

البته بر این باوریم که این حکم بدون تردید وظیفه امام معصوم (ع) و نایب یا وکیل وی در عصر حضور است، همچنان‌که در عصر غیبت و با تشکیل حکومت اسلامی از وظایف ولی مطلقه فقیه و فقیه جامع الشرایط است که تعبیر حاکم و سلطان به این نوع بر می‌گردد. اما قاضی از آن جهت که مجری قانون مجازات براساس رأی فقهای امامیه در مسائل قضایی است، در صورتی که فقیه جامع الشرایط باشد توان اجرای آن را دارد، وگرنه نظر ایشان به فقهای که قانون مجازات را نوشته و تصویب کرده‌اند، برگشت دارد و رأی مستقلى ندارد و صرفاً مجری قانون محسوب می‌شود، نه نظریه‌پرداز قانون. بنابراین قاضی به‌عنوان مجری قانون، به‌ویژه در زمینه مجازات عمل می‌کند. اگر قاضی فقیه جامع الشرایط باشد می‌تواند به‌طور مستقل تصمیم‌گیری کند اما اگر این‌گونه نباشد، او به رأی و نظر فقهای که قوانین مجازات را نوشته و تصویب کرده‌اند، رجوع می‌کند و در واقع تنها مجری قانون است. در نتیجه، درحالی که امام معصوم، نایب او و ولی مطلقه فقیه دارای اختیارات و مسئولیت‌های کلان و تصمیم‌گیری هستند، قاضی به‌عنوان مجری قانون، به اجرای احکام و نظرات فقها محدود است و نمی‌تواند به‌طور مستقل رأی دهد.

سؤال دوم این است که «زمان تبعید» چقدر است؟ در ماده ۲۴۳ قانون مجازات اسلامی مجازات تبعید حد قوادی را... به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود...<sup>۵۱</sup> یا در قانون منسوخ مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مدت زمان تبعید را از «سه ماه تا یک سال» بیان کرده است.<sup>۵۲</sup>

با اینکه در قانون مجازات مدت زمان تبعید را با مفهوم غایت «تا یک سال» بیان کرد اما اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که مستند این حکم چیست؟ تنها یک جواب دارد و آن اعتبار روایت فقه

۴۸. مشکینی، مصطلحات الفقه و معظم عناوین الموضوعية، ۴۳۳.

۴۹. خمینی، تحریر الوسیله، ۱۶۱/۴.

۵۰. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۴۳، مبحث حد قوادی.

۵۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۴۳، مبحث حد قوادی.

۵۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ماده ۱۳۸، مبحث قیادت.

رضوی است که (مفهوم غایت تا یک سال) براساس منهج وثوق صدوری آن را ثابت کردیم و در آن تبعید را مقید به یک سال کرد و مشکل را حل کرد.

سؤال دیگری مطرح است که چرا قانون مجازات از نظر محتوایی حکم‌های متعارضی در مجازات قیادت صادر کرده است؛ به این معنا که قانون مجازات در حکم اولیه خود قائل به یک مجازات هفتادوپنج ضربه شلاق است که مخالف با منهج وثوق صدوری است [این منهج حکم اولیه را چهار مجازات می‌داند] و در صورت تکرار حد قیادت قائل به تبعید در مرتبه دوم (موافق منهج وثوق سندی) بیان کرده که باز مخالف با منهج وثوق صدوری است، ولی قانون مجازات که در تعیین مدت زمان تبعید به مشکل برخورد و رویه خود را تغییر داد؟ زیرا در بحث مدت زمان تبعید منهج وثوق سندی نمی‌تواند کمک‌کننده باشد؛ زیرا از نظر آنان روایت فقه رضوی دارای ضعف سندی است و اعتبار ندارد. بنابراین قانونگذار از رأی منهج وثوق صدوری استفاده کرد و مدت زمان تبعید را یک سال (مفهوم غایت) حکم داد که موافق با منهج وثوق صدوری و روایت فقه رضوی است!

حال سؤالی مطرح است و آن اینکه آیا بهتر نیست قانونگذار در سه حکم تراشیدن سر، مشهورگردانیدن در شهر و تبعید در مرتبه اول، آن را که موافق با مشهور یا شهر فقها بود، بپذیرد، زیرا قانونگذار به ناچار از منهج وثوق صدوری استفاده کرده است؟

صاحب‌جواهر درباره زمان تبعید آورده است: «شایسته است که حد و مقدار نفی را مقید به توبه کنیم، زیرا بدون توبه کردن اسم تبعید برای آن حد صادق است»<sup>۵۳</sup> و نیز ممکن است که مقدار تبعید را به قرینه‌ای که از مبحث زنا به دست می‌آید و تبادر به یک سال دارد در نظر بگیریم. در این مورد تأمل کن و شاید بتوان گفت که نظر حاکم معتبر است. راهکار اول ایشان در منهج وثوق صدوری و با برداشت از روایت فقه رضوی اثبات‌شدنی است و راهکار دوم وی قیاس مع الفارق است که در امامیه پذیرفته نیست، وانگهی ما با استفاده از روایت رضوی حکم یک سال را پذیرفتیم.»

#### ۴. مجازات قیادت زنان

در علم فقه هر حکم شرعی برای مکلفان صادر شده است و لذا احکام قیادت برای مردان و زنان جاری است و علاوه بر اجماع، عقل بر آن صحه می‌گذارد. اما در مجازات قیادت زنان تمام فقهای امامیه چه براساس منهج وثوق صدوری و چه منهج وثوق سندی، حکم اولیه تنها یک مجازات هفتادوپنج ضربه شلاق است. شیخ الطائفه بیان می‌کند: مجازات قیادت برای زنان هفتادوپنج ضربه شلاق است و

۵۳. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۰۱/۴۱.

مجازات‌های تراشیدن سر و مشهورگردانیدن در شهر و تبعید درباره زنان جاری نمی‌شود.<sup>۵۴</sup> شهید اول همین حکم را با اسلوب «لای نفی جنس» بیان کرده است تا قطعیت در حکم را بیان کند و شبهه‌ای را درباره آن باقی نگذارد: «وَلَا جَزَّ عَلَى الْمَرْأَةِ وَلَا شُهْرَةٌ وَلَا نَفَى». شهید ثانی همین حکم را تأیید کرده است<sup>۵۵</sup> و همین حکم را امام خمینی برگزیده است.<sup>۵۶</sup>

سؤالی که مطرح می‌شود این است که مستند قول «تک مجازات شلاق» در میان زنان چیست؟ مستند عدم مجازات‌های سه‌گانه زنان عبارت‌اند از:

**دلیل اول. عدم خلاف و اجماع:** بدون تردید مهم‌ترین مستند در فقه امامیه در عدم مجازات زنان اجماع است و در منهج وثوق صدوری اجماع قدمای فقها مانند سیدمرتضی و ابن‌زهره در صورت عدم معارض حجیت دارد. این حکم (اتفاق) را صاحب کشف اللثام اعتراف کرده<sup>۵۷</sup> و بلکه در کتاب انتصار از سیدمرتضی<sup>۵۸</sup> و غنیة النزوع از ابن‌زهره<sup>۵۹</sup> بر این حکم ادعای اجماع شده است.<sup>۶۰</sup>

**دلیل دوم. اصل:** شهید ثانی این دلیل را برای انحصار مجازات زن قواد در شلاق ذکر کرده است،<sup>۶۱</sup> همین حکم را صاحب‌جواهر بیان کرده و «اصل» را بر شلاق‌زدن زن و عدم مجازات‌های دیگر قرار داده است.<sup>۶۲</sup>

**دلیل سوم. منافات نفی با ستر:** تبعید زن با فلسفه تبعید منافات دارد، زیرا قیادت از جمله حدودی است که باید پنهان بماند اما اگر زن را را تبعید کرد این تبعید از شهر و وطنش با «ستر» منافات دارد،<sup>۶۳</sup> نظیر همین استدلال را صاحب‌جواهر نیز برگزیده است.<sup>۶۴</sup>

**دلیل چهارم. تبادر:** صاحب ریاض بیان کرده است که «فتوای مجازات قیادت» و «روایت عبدالله بن سنان» به حکم تبادر اختصاص به مرد دارد (مراد تراشیدن سر و مشهورگردانیدن و تبعید) و به زن اختصاص ندارد.<sup>۶۵</sup>

۵۴. طوسی، النهاية، ۷۱۰.

۵۵. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۲۸/۳.

۵۶. خمینی، تحریر الوسیله، ۱۶۱/۴.

۵۷. فاضل هندی، کشف اللثام، ۵۰۸/۱۰.

۵۸. سیدمرتضی، ۱۴۱۵، ۵۱۵.

۵۹. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۴۷.

۶۰. نک: صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۰۱/۴۱.

۶۱. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۲۸/۳.

۶۲. نک: صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۰۱/۴۱.

۶۳. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴۲۸/۳.

۶۴. نک: صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۰۱/۴۱.

۶۵. طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۵۱۶/۱۳.

البته اشکال در اینجا مطرح می‌شود که صدر و ذیل روایت عبدالله بن سنان را چگونه جمع می‌کنیم، به گونه‌ای که صدر روایت شامل مجازات شلاق برای مرد و زن است اما ذیل روایت مجازات تبعید (و بنابر شهرت فتوایی تراشیدن سر و مشهور گردانیدن در شهر) اختصاص به مردان دارد و ربطی به زنان ندارد؟ به نظر می‌رسد آیت الله منتظری اولین نفر یا از معدود فقیهانی است که به خوبی این اشکال را جواب داده است: بالجمله «اصل ثبوت جلد» در مجازات زن بدون اشکال است و اگرچه بر «القای خصوصیت رجولیت» در روایت عبدالله بن سنان - که قبلاً آن را بیان کردیم - اشکال وارد کنیم؛ بنابراین روایت عبدالله بن سنان بعد از اینکه شامل نفی و تبعید است و اصحاب بر عدم نفی در زنان اتفاق نظر و اجماع دارند، فهم کردن (اعم) برای نفی نسبت به مرد و زن مشکل است، مگر اینکه این گونه مناقشه کرد: اختصاص دادن ذیل روایت به مرد به سبب اجماع است که منافاتی با استفاده (اعم) از صدر روایت و القای خصوصیت رجولیت از صدر روایت ندارد؛ نظیر آن در بیشتر روایاتی که احکام شرعی را بیان کرده‌اند وجود دارد، به گونه‌ای که آنچه در روایت بیان شده است حکم مرد را بیان کرده است ولی عرف از آن روایت مطلق مرد و زن را به دست می‌آورد. پس در این مورد تأمل و دقت کن.<sup>۶۶</sup> نتیجه اینکه، تعارض بین صدر و ذیل روایت با القای خصوصیت ذیل و اجماع حل می‌شود.

## ۵. ثمره بحث: اثر تکرار حد در مجازات قیادت

تکرار حد از مسائل مرتبط با حقوق جزای عمومی است که در حد قیادت، مجازات‌ها را از یک به دو و از سه به چهار تبدیل می‌کند. این تکرار فقط متمرکز بر تبعید است یا در روایت: «اصحاب الکبائر کلّها إذا أقيم عليهم الحدّ مرتّین قتلوا فی الثالثة» بر قتل در صورت اجرای دو مرتبه حد و تکرار آن بر مرتبه سوم است.<sup>۶۷</sup>

البته ابن فهد حلی در باب قیادت، با قتل در مرتبه سوم حد قیادت مخالفت کرده و بیان کرده است که: «در مرتبه سوم تکرار قیادت، شخص قوّاد حد شلاق می‌خورد و در مرتبه چهارم، تکرار فعل قیادت توبه داده می‌شود؛ اگر شخص قوّاد توبه کرد، توبه‌اش پذیرفته می‌شود ولی شلاق زده می‌شود ولی اگر امتناع از توبه کرد به قتل می‌رسد. بنابراین اگر توبه کند ولی در مرتبه پنجم، فعل قیادت را انجام دهد در هر صورت (توبه و عدم توبه، پذیرش و عدم پذیرش توبه) به قتل می‌رسد.»<sup>۶۸</sup>

این فرض از فروعی است که هیچ کدام از فقها به آن اشاره نکرده‌اند - تا جایی که تحقیق کردیم - و

۶۶. منتظری، کتاب الحدود فی مباحث الزنا و اللواط و السحق و القیادة، ۲۶۸/۱.

۶۷. کلینی، الفروع من الکافی: ۱۹۱/۷؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۶۲/۱۰؛ شیخ طوسی، الإستبصار، ۲۱۲/۴.

۶۸. ابن فهد حلی، المذهب البارع، ۶۳/۵.

دارای دشواری خاص خود است که مستند آن چیست؟ به طوری که علامه حلی در این قول (قتل قوادر مرتبه سوم به بالاتر) توقف کرده است.<sup>۶۹</sup> البته ماده ۱۳۶ قانون مجازات، به موضوع «مجازات تعزیری» می‌پردازد و به طور خاص به تعیین حدود و شرایط مجازات‌های تعزیری اشاره دارد. به طور کلی، تعزیر به مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که در شرع مقدس به صراحت مشخص نشده‌اند و تعیین آن‌ها برعهده قانونگذار است. در این ماده، قانونگذار به تشریح شرایط و اصولی که باید در تعیین مجازات‌های تعزیری رعایت شود، پرداخته است. این ماده به قاضی این اختیار را می‌دهد که براساس نوع جرم، شرایط مرتکب و اوضاع و احوال خاص، مجازات مناسب را تعیین کند. برای مثال، ممکن است در این ماده به مواردی چون شدت جرم، تأثیر آن بر جامعه، و وضعیت اجتماعی و اقتصادی مجرم اشاره شده باشد که هدف از این نوع مجازات، اصلاح و تربیت مجرم و همچنین حفظ نظم و امنیت اجتماعی است.

### نتیجه‌گیری

قیادت، به عنوان یکی از موضوعات مهم در فقه امامیه، با کمبود روایات و احادیث معتبر در این زمینه روبه‌روست. این کمبود به ما این امکان را می‌دهد که از دو منهج حدیثی مختلف برای بررسی موضوع قیادت استفاده کنیم که هرکدام مزایا و معایب خاص خود را دارند.

اولین منهج، منهج وثوق صدوری است. در این رویکرد می‌توانیم از دو روایت استفاده کنیم: یکی روایت ابن‌سنان و دیگری روایتی که به فقه منسوب به امام رضا(ع) مربوط می‌شود. این انتخاب به ما این امکان را می‌دهد که در بحث‌های فقهی خود از این روایات بهره‌جویم، هرچند که برخی ممکن است به ضعف سندی روایت ضعیف انتقاد کنند.

دومین منهج، منهج وثوق سندی است که در این رویکرد باید به ضعف سندی دو روایت فوق توجه کنیم و به همین دلیل، این دو روایت را کنار بگذاریم. در این صورت، برای استنباط حکم قیادت باید به اصول عملیه مراجعه کنیم که به طور کلی به معنای تعیین مجازات براساس قواعد کلی و اصول پذیرفته‌شده در فقه است. درنهایت، براساس این اصول، مجازات قیادت به حاکم اسلامی واگذار می‌شود.

علاوه بر این، اگر بخواهیم از اجماعات فقها استفاده کنیم، با مشکل مدرکی بودن اجماع روبه‌رو خواهیم شد. به نظر می‌رسد که فقهای پیرو منهج سندی به این چالش آگاه بوده‌اند و در یک اقدام نادر، برای موضوع قیادت، به منهج وثوق صدوری روی آورده و روایت ابن‌سنان را به عنوان یک روایت معتبر پذیرفته‌اند. برای نمونه، شهید ثانی که به وضوح طرفدار منهج وثوق سندی است، در کتاب مسالک الافهام

به ضعف سندی روایت ابن سنان اعتراف می‌کند اما باین حال، آن را معتبر می‌داند. در این پژوهش، با استفاده از منهج وثوق صدوری، به بررسی چهار مجازات مختلف پرداخته‌ایم. این مجازات‌ها شامل موارد زیر هستند:

ا. هفتادوپنج ضربه شلاق: این مجازات براساس اجماعات فقه‌های قدیم، ازجمله شیخ الطائفه و سیدمرتضی تعیین شده است.

ب. تبعید: این مجازات به‌عنوان یک مجازات اولیه به‌دلیل ظهور روایت ابن سنان و روایتی که به امام رضا(ع) نسبت داده شده، در نظر گرفته شده است.

ج و د. تراشیدن سر و مشهورگردانیدن: این مجازات‌ها به‌دلیل اعتبار شهرت فتوایی فقه‌های قدیم و براساس روایتی که به ما نرسیده است مدّ نظر قرار گرفته‌اند.

بنابراین، باتوجه‌به روش‌های مختلف و روایات موجود می‌توانیم به استنباط و فهم بهتری از موضوع قیادت و مجازات‌های مرتبط با آن دست یابیم.

## منابع

### قرآن کریم

- ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. به‌تحقیق مؤسسة النشر الإسلامی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. به‌تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌پنجم، ۱۴۲۹ق.
- ابن‌بابویه، محمدبن‌علی. معانی الأخبار. به‌تحقیق محمدکاظم موسوی. کربلا: شعبه تحقیق قسم الشؤون الفکرية و الثقافية العتبة الحسينية المقدسة. چاپ‌اول، ۱۴۳۵ق/۲۰۱۴م.
- ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحیر. المهدّب. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۶ق.
- ابن‌حمزه، محمدبن‌علی. الوسيلة إلى نیل الفضيلة. به‌تحقیق محمد حسون. زیرنظر محمود مرعشی. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی(ره). چاپ‌اول، ۱۴۰۸ق.
- ابن‌زهره، حمزه. غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. به‌تحقیق ابراهیم بهادری. بی‌جا: امام صادق(ع)، اعتماد. بی‌تا.
- ابن‌فهد حلّی، احمد. المهدّب البارع فی شرح المختصر النافع. به‌تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۰۷ق.
- ابوالصلاح حلبی. الکافی فی الفقه. اصفهان: مكتبة الإمام امیرالمؤمنین(ع). چاپ‌اول، ۱۴۰۳ق.

- انصاری، مرتضی بن محمد امین. المكاسب. مجمع الفكر الإسلامی، قم: بی نا. ۱۴۱۳ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. نجف: دار الكتب العلمية. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- سبحانی، جعفر. درس خارج فقه، کتاب الحدود و التعزیرات. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی. چهارشنبه ۱۳۸۹/۱۱/۲۷، ۱۳۸۹-۱۳۹۰.
- سیدمرتضی، علی بن حسین. الانتصار فی انفرادات الإمامية. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۵ق.
- شهید اول، محمد بن علی. اللمعة الدمشقية. قم: دار الفكر. بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. به تصحیح مصطفی نصراللهی و ابراهیم محمدی. بی جا: دار العلم. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۲۹ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام. به تحقیق و تعلیق و تصحیح محمود قوچانی. بی جا: دار إحياء التراث العربی. چاپ هفتم، بی تا.
- طباطبایی کربلایی، علی. ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار. به تحقیق سیدحسن موسوی خراسان. بی جا: دار الكتب الإسلامية. بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. به تحقیق: حسن خراسان. به تصحیح محمد آخوندی. گردآوری علی آخوندی. تهران: دار الكتب العلمية. چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. به تحقیق گروه دفتر پژوهش انتشارات اسلامی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- علی بن موسی (ع)، امام هشتم. الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام. بیروت: آل البيت (ع) لإحياء التراث. چاپ دوم، ۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م.
- فاضل موحدی لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة: الحدود. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (ع). چاپ اول، ۱۳۸۱.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. بی تا.
- فخر المحققین، محمد بن حسن. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. به تحقیق سیدحسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهازی، عبدالرحیم بروجردی. قم: اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۷ق.

قانون مجازات اسلامی. ماده ۲۴۲. مصوب ۱۳۹۲.

کلینی، محمد بن یعقوب. الفروع من الکافی. به تحقیق علی اکبر غفاری، محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن. المختصر النافع أو النافع فی مختصر الشرائع. قم: البعثة. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.  
محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. به تحقیق و تصحیح عبدالحسین محمد علی بقال. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

مشکینی، علی. مصطلحات الفقه و معظم عناوین الموضوعية. قم: الهادی. چاپ اول، ۱۴۱۹ق/۱۳۷۷.

مفید، محمد بن نعمان. المقنعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

منتظری، حسینعلی. کتاب الحدود فی مباحث الزنا واللواط والسحق والقیادة. قم: دار الفکر. بی تا.

نوری، حسین بن محمد تقی. مستدرک الوسائل. قم: آل البيت لإحياء التراث. بی تا.

## Transliterated Bibliography

*Qurān-i Karīm.*

Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī. *al-Kāfī fī al-Fiqh*. Isfahān: Maktaba al-Imām Amīr al-Mu'minīn(AS). Chāp-i Awwal, 1983/1403.

‘Alī ibn Mūsā(AS), Imām Hashtum. *al-Fiqh al-Mansūb li-al-Imām Riḍā(AS)*. Beirut: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā’ al-Tūrāth. Chāp-i Duwwum, 2010/1431.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shī’a fī al-Aḥkām al-Sharī’a*. Gurūh Daftar Pazhūhish Intishārāt-i Islāmī, Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1993/1413.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Makāsib*. Qum: Majma’ al-Fikr al-Islāmī. 1993/1413.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām ‘an Qawā’id al-Aḥkām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. S.d.

Fakhr al-Muḥaqqiqīn, Muḥammad ibn Ḥasan. *Īdāḥ Fawā’id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā’id*. researched by Sayyid Ḥusayn Mūsawī, ‘Alī Panāh Ishtihārdī, ‘Abd al-Raḥīm Burūjirdī. Qum: Ismā’īliyyān. Chāp-i Awwal, 1967/1387.

Fāzil Muwaḥḥidī Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharī’a: al-Ḥudūd*. Qum: Markaz-i Fiqh A’imah Aṭṭār(AS), Chāp-i Awwal, 2003/1381.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā’il al-Shī’a ilā Taḥṣīl Masā’il al-Sharī’a*. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā’ al-Tūrāth. Chāp-i Duwwum, 1994/1414.

Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Wasīlah ilā Niyl al-Faḍīlah*. researched by Muḥammad Ḥasūn. zir

naẓar Maḥmūd Mar'ashī. Qum: Kitābkhānah 'Umūmī Āyat Allāh Mar'ashī Najafī. Chāp-i Awwal, 1988/1408.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Ed. 'Alī Akbar Ghafārī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Panjum, 2008/1429.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Ma'ānī al-Akḥbār*. researched by Muḥammad Kāzīm Mūsawī. Karbalā: Shu'bah al-Taḥqīq Qism al-Shu'tūn al-Fikrīya va al-Thaqāf īya al-'Utbah al-Ḥusayniya al-Muqadasah Chāp-i Awwal, 2014/1435.

Ibn Barrāj, 'Abd 'Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muḥadḍhab*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1986/1406.

Ibn Fahd Ḥillī, Aḥmad. *al-Muḥadḍhab al-Bārī' fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. researched by Muḥtabā 'Irāqī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal. 1987/1407.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li-Taḥrīr al-Fatāwī*. researched by Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Ibn Zuhrah, Ḥamza. *Ghunya al-Nuzū' ilā 'Ilmī al-Uṣūl wa al-Furū'*. researched by Ibrāhīm Bahādūrī. S.l: Imām Ṣādiq (AS). I'timād, s.d.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Taḥrīr al-Wasilah*. Najaf: Dār Kutub al-'Ilmiyya. Qum: Ismā'iliyān. Chāp-i Duwwum. 2012/1390.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Furū' min al-Kāfi*. researched by 'Alī Akbar Ghafārī, Muḥammad Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Mishkinī, 'Alī. *Muṣṭalahāt al-Fiqh wa Mu'zam 'Anāvinah al-Mawḍi'iyah*. Qum: al-Hādī. Chāp-i Awwal, 1998/1419.

Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqni'a*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1990/1410.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *al-Mukhtaṣar al-Nāfi' Aw al-Nāfi' fī Mukhtaṣar al-Shar'ī*. Qum: al-Ba'tha, Chāp-i Awwal, 1993/1413.

Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. researched and Edited by 'Abd Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqāl, Qum: Ismā'iliyān, Chāp-i Duvvum, 1988/1408.

Muntazirī, Ḥusayn 'Alī. *Kitāb-i al-Ḥudūd fī Mabāḥith al-Zinā wa al-liwāt wa al-Saḥq wa al-Qiyādh*. Qum: Dār al-Fikr, s.d.

Nūrī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī. *Mustadrak al-Wasā'il*. Beirut.: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Tūrāth. S.d.

Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī. Mādih-yi 242, Muṣavvab 1972/1392.

Şāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Ed. Maḥmūd Qūchānī. S.l: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-ʿArabī. Chāp-i Haftum, s.d.

Sayyid Murtaḍā, ʿAlī ibn Ḥusayn. *al-Intiṣār fī Infirādāt al-Imāmiyah*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1995/1415.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Lum'a al-Dimashqīya*. Qum: Dār al-Fikr, s.d.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *al-Rawḍa al-Baḥiyya fī Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqīya*. ed. Muṣṭafā Naṣrallāhī va Ibrāhīm Muḥammadī, S.l: Dār al-ʿIlm. Chāp-i Awwal, 2009/1430.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 2008/1429.

Subḥānī, Ja'far. *Dars Khārij Fiqh. Kitāb al-Hudūd wa al-Ta'zīrāt*. Pāygāh Itilā'risānī Daftar-i Ḥaẓrat Āyat Allāh al-ʿUzmā Ja'far Subḥānī. Chāhārshanbih 2011/2/16; 1389/11/27.

Ṭabāṭabāyī Karbalāyī, ʿAlī. *Riyāḍ al-Masā'il fī Bayān Ahkām al-Shar' bi al-Dalā'il*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 2002/1422.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Ahkām*. researched by Ḥasan Kharsān. Ed. Muḥammad Ākhūndī, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1365.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fī mā Ikhtalafa min al-Akhbār*. researched by Sayyid Ḥasan Mūsawī Kharsān, S.l: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. S.d.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-ʿArabī. Chāp-i Duwwum, 1980/1400.